

يك سند تاريخی

عبدالعلی کارنگ

تاورنیه جهانگرد معروف فرانسوی که در زمان شاه سلیمان صفوی از تبریز دیدن کرده است در ضمن شرح مشاهدات خود می نویسد: «... در سال ۱۳۶۸ م (۱۰۴۵ هـ. ق)، تمام شهر به دست سلطان مراد چهارم پادشاه عثمانی خراب شد، اما در اندک زمانی قسمت مهمی از شهر دوباره آباد گردید، بازارها و کاروانسراهای عالی برای فروش مال التجاره بنا کردند که اغلب آنها دو طبقه است و بهترین آنها کاروانسرای میرزا صادق وزیر مالیه ایالت است که يك بازار و يك مسجد و يك مدرسه ساخته و برای آنها موقوفات خوبی با عایدات فراوان مقرر داشته است.^۱»

کاری جهانگرد ایتالیائی که در سال ۱۱۰۵ هـ. ق، به تبریز آمده درباره بازارها و عمارات تبریز ضمن توصیف دقیق آثار میرزا محمد صادق، می نویسد: «دورتر از آنها مسجد و مدرسه و کاروانسرا و یخچال دیگری نیز از طرف میرزا ابراهیم برادر میرزا صادق بنا گردیده است. میرزا ابراهیم هنگام بنای این آثار مستوفی الممالک یا وزیر مالیه آذربایجان بود.^۲» آنگاه شکوه و عظمت و اهمیت عماراتی را که از طرف میرزا ابراهیم

۱. رك به : كتاب تاورنیه ، ترجمه ابوتراب نوری ، ص ۱۱۲ - ۱۱۳ ، تهران ۱۳۳۱ هـ. ق .

۲. سفرنامه کاری ، ترجمه دکتر نخجوانی و کارنگ ، ص ۳۳ ، تبریز ۱۳۴۸ هـ. ش .

ساخته شده‌اند می‌ستایید و می‌نویسد: «از آن جا عازم تماشای کاخ میرزا طاهر پسر میرزا ابراهیم شدیم. میرزا طاهر حاکم آذربایجان بود، در هر گوشه‌ای از شهر، باغ کوچکی داشت که از انواع درختان اروپائی در آنها غرس و تربیت شده بود...»

اما در تواریخ ایرانی آن عصر که معمولاً اختصاص به ثبت وقایع دستگاه سلطنت صفوی داشته توجهی به کارهای بزرگ انجام یافته در شهرها نشده و از میرزا محمد صادق و میرزا محمد ابراهیم که سهم بسیار مهم و ارزنده‌ای در عمران و آبادی شهر تبریز داشته‌اند ذکری نرفته است و معلوم نگردیده که این دو مرد نیکوکار از کدام خانواده برخاسته‌اند، خواست آنها از بنای این آثار خیر چه بوده، چه مبلغی در بنای این عمارات صرف کرده‌اند، چه املاک و مستغلاتی را برای تأمین هزینه حفظ و نگهداری آنها وقف نموده‌اند، در آمد سالانه موقوفات چقدر بوده و چه شرایطی برای استفاده از آن درآمدها قائل شده‌اند.

مطالعه دو سند تاریخی ارزنده یعنی وقفنامه‌های موقوفات ظهیریه و صادقیه پاسخ همه این سؤالات را می‌دهد و خلایق را که از این لحاظ در تاریخ دوران سلطنت چهارپادشاه آخر صفوی ایجاد گردیده‌است پر می‌کند. وقفنامه موقوفات ظهیریه دوبار چاپ و تکثیر یافته است، یک بار از طرف اداره کل اوقاف تهران^۱ و بار دیگر از طرف آقای غلامرضا بزرگ‌زاد فرزند مرحوم حاج میرزا ابوالحسن خان مستوفی مقیم اصفهان^۲. وقفنامه مزبور اطلاعات زیادی در اختیار علاقمندان به تاریخ و شناخت جامعه

۱. سفرنامه کاری، ص ۳۴.

۲. قطع رحلی، ۱۵ صفحه، با حروف ۱۲ و ۱۸.

۳. قطع وزیری، ۲۰ صفحه، با حروف ۱۲، چاپخانه داد اصفهان.

دوران صفويه مى‌گذارد^۱. اما وقفنامه صادقيه كه يگانه نسخه اصلى آن در پيش دانشمند ارجمند آقاى حاج عبدالغفار نيشابورى است حليه طبع نيافته و تاكنون كسى از محققين از مفاد مندرجات آن مطلع نگردیده است. اين وقفنامه كه در شوال ۱۰۷۷ هـ. ق، به رشته تحرير درآمده، به شكل طومارى است به طول ۴۷۶ و عرض ۳۱/۵ سانتيمتر. سرلوحه آن تذهيبى دارد منقش به اكليلهاى متعددى كه در ردیفهاى مرتبى در پهلوى بالاى همدىگر قرار گرفته‌اند. طلا و لاجورد به كار رفته در اين تذهيب كاملاً رنگ و اصالت خود را حفظ کرده است.

طول سطور مطالب متن وقفنامه يا به عبارت ديگر عرض مندرجات طومار ۱۹/۵ سانتيمتر است و چند خط موازى عمودى - تقريباً به طول تمامى مندرجات و تذهيب طومار - نوشته‌ها را از دوسو درمیان گرفته و آنها را از حاشيه‌هاى سفيد طومار جدا ساخته‌اند. بالاى سرلوحه طومار چرمى چسبانیده‌اند به ابعاد ۲۸ در ۳۱ سانتيمتر، كه به مشابه جلد و وسيله پوشش آن محسوب مى‌شود. پائين سرلوحه خطبه وقفنامه به طول ۱۶ سانتيمتر، و پائينتر از آن نوشته دوگواه عدل از علمای بزرگ آن عصر، محمد مقیم كاتب وقفنامه و ابوطالب الحسنى الحسينى بن شرفجهان الشريفي به طول ۱۶ سانتيمتر آمده است.

از آن پس متن وقفنامه آغاز گردیده، خط ثلث دل‌انگیزی دارد. اسم شريف حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت مولی الموالى على عليه السلام و نامهای شاه صفی ثانی، میرزا محمد صادق، دارالسلطنه تبریز، دارالمؤمنین کاشان و دارالعلم شیراز با گل و بوته‌ای ساده تذهیب یافته و اسامی مزبور

۱. نسخه اصلى وقفنامه ظهريه اكنون در پيش آقاى حاج ستار ظهريه است.

و همه آیات قرآنی و احادیث نبوی مندرج در متن نیز با هر کبی سرخ نوشته شده است .

متن وقفنامه که کوچکتر و کلیشه شده عیناً آورده خواهد شد و خواننده عزیز درباره ارزش ادبی آن داوری می فرماید، اما از لحاظ تاریخی، یادآوری چند نکته، خالی از فایده به نظر نمی رسد :

۱. از مضمون وقفنامه های صادقیه و ظهیریه برمی آید که میرزا محمد صادق و میرزا محمد ابراهیم، هر دو، فرزندان صدرالدین محمد مستوفی بودند. مولد صدرالدین محمد اشتهارد بود. در تربیت فرزندان خود توجه وافی مبذول داشته، و آنان را مردانی شایسته، کاردان و دوستدار علم و آبادانی به بار آورده، و شایستگی فرزندان نیز، مناصب استیفا، وزارت و ولایت چند ایالت مهم ایران، چون آذربایجان، کاشان، مازندران و فارس را سالیان دراز، یعنی از اوایل سلطنت شاه صفی اول تا اواخر دوران شاه سلطان حسین در این خانواده نگهداشته است .

۲. این وقفنامه ها روشن می کنند که در آن دوران معتقدات، سنن و آداب، طرز تفکر، پایه دانش و هنر، وضع اقتصادی، حدود امکانات و مقدورات و آمال و غایات طبقات مختلف مردم آذربایجان چه بوده است .

۳. این وقفنامه ها معلوم می دارند که کدام يك از محلات، کوچه ها، بازارها، عمارات، مساجد، مدارس و حمام های تبریز قبل از آن زمان وجود داشته و کدام يك در آن زمان احداث گردیده است .

۴. این وقفنامه ها ارائه می کنند که بانی اصلی پاره ای از عمارات و مساجد و حمامها چه اشخاصی بودند و چه مناصبی داشتند، مثلاً روشن

می‌سازند که بانی پاره‌ای از آثار خیری که در تبریز و مهاباد و چند شهر دیگر به نام پیر بوداق معروفند، پیر بوداق پسر جهان‌شاه نیست، بلکه پیر بوداق بیگلر بیگی آذربایجان است که در زمان شاه صفی و شاه عباس ثانی می‌زیسته است.

۵. این وقفنامه‌ها علاوه بر اینکه مجموعه‌ای از دل‌انگیزترین شیوه‌های خط فارسی از ثلث و نسخ و رقاع و تعلیق و شکسته را دربردارند، نمونه‌هایی از دستخط رجال علم و سیاست آن روزگار را نیز در دسترس علاقمندان به تاریخ تطور هنر ایران قرار می‌دهند، نظیر دستخط محمد مقیم، ملا محمد باقر مجلسی شیخ الاسلام اصفهان، محمد مسیح بغدادی، جابری انصاری مؤلف تاریخ اصفهان و ری، پیر بوداق، محمد باقر نصیری طوسی و عدّه‌کثیر دیگر که نمونه خط شیوای آنان از نفائس گنجینه‌های مجموعه‌داران محسوب می‌شود^۱.

فواید متعدد دیگر این سند تاریخی بر هیچ فرد محقق و هنرشناس پوشیده نیست، لذا بدون اطناب سخن، متن وقفنامه و مندرجات حواشی و ظهر آن را ذیلاً می‌آوریم و امیدواریم در این تصور و تشخیص به خطا نرفته باشیم.

بسم الله الرحمن الرحيم ، المتوالی الاحسان الکریم

صدر جریده ارباب الحکمة و الايقان حرّی بان یوشح بحمدالله
الملك المنان، الذی خلق الانسان علمه البیان، الواقف علی السراير والقماير
و الاعلان ، مفاتيح عنايته مُفْتَحَة لَابواب الجنان علی اهل الايمان ،

۱. مستفاد از نوشته گواهان، مندرج در حاشیه وقفنامه.

مصاییح هدیته منوره لجنان اصحاب العرفان والصلوة والسلام علی مدرس
 یستفید منه النفوس القدسیة، الذی بعث الی كافة الخلائق من الانس والجان،
 المکنی بابی القاسم «محمد» الصادق الامین، الذی نزل علیه الفرقان بالفاظ
 منشره منظمه، کانهن الیاقوت والمرجان، وآله المعصومین الهادین لطوائف
 الانسان، الواقفین لخبایاء المخزونات والعالمین لخبایاء المکنونات، الذین
 هم شفعاء یوم الدیوان .

هو الواقف بالضمایر ، بسم الله الرحمن الرحیم .

الحمد لله الذی وقف اراضی المدارک علی حظایر حقایق العلم
 والحکمة و انار صدور معتكفی مدارس القوی الادراکیة باشعة شمس
 حکم الملة القویمة الصادقة المستقیمة، وافضل الصلوات منه علی سید الانبیاء
 وسید الاصفیاء، غایة ایجاد الارض والسماء، الرؤف الرحیم المنعوت بالخلق
 الکریم، هادی الخلائق الی دار فیها نعیم، محمدا وآله المعصومین الطاهرین،
 نجوم سموات العصمة والامامة واقمار افلاک الهدایة و الخلافة ، اما بعد
 قد صدر الاعتراف الصحیح الشرعی والاقرار الصریح الملئ من عالی حضرت
 الوزیر الجلیل الخیر الخبیر ادام الله تعالی ظلّه العالی بجمیع ما حواه
 الكتاب الشرعی والصلک المعتبر الملئ من الفاتحة الی الخاتمة بحذافیره،
 فتحقق صدور الوقف منه اذیمت معالیه بالشروط والقیود و تعیین المصارف
 المسطورة طی السطور بالتمتعات الملئة من الايجاب والقبول وتخلیة الید
 و قبض من یعتبر قبضه فی مثله شرعاً لدى و كتب الداعی لدوام الذولة
 القاهرة الصفیویة والمحتاج الی رحمة ربه الکریم ، ابن محمد هاشم الطغائی

۱. اسامی و عباراتی که در توی دو گیومه آورده می شوند در متن اصلی
 با مرکب سرخ نوشته شده اند .

محمد مقيم عفى عنهما . مهر : العبد المذنب الفقير محمد مقيم .

هو العلى الاعلى

قد تشرفت بسماع الاقرار عن التواب الواقف آمنه الله فى فزع يوم المواقف بجميع ما حرر فى متن الكتاب المستطاب من المبداء الى المآب على النهج الصواب . حرره الفقير الى الله الغنى الوفى، ابوطالب الحسنى الحسينى شرفجهان الشريفى . مهر: العبد المذنب ابوطالب الحسنى الحسينى، ابن شرفجهان الشريفى .

صحايف حمد وثنا لاتعدّ ولا تحصي كه مسبحان ملاء اعلى از تعداد آن عاجز آمده به اعتراف «سبحانك لاعلم لنا الا ما علمتنا» تكلم نمايند نثار درگاه واقف الاسراى است كه وزراء عظام ومحاسبان كرام به مدّ لياالى و ايام و امداد «ولو ان من شجرة اقلام» حرفى از توحيد ذات و مدى از اوارجه صفاتش به رقم توجيه نتوانند آورد و لطايف شكر بى انتها كه معتكفان صوامع ملكوت باعلو شأن و جبروت از تقريرش قاصر شده به «مالاطاقه لنا» معترف آيند اينثار بارگاه واجب الوجودى است كه به ايجاد عالم آفاق و انفس به مظاهرات و معاونت مفتقر نيست و در اتمام مصنوعات به آلات و ادوات مضطر نكشت و به يد قدرت كامله كتابه زرنگار فيروزه مقرر نس سپهر برطبق «و بنينا فوقكم سبعا شدادا» بر افراخت و به قناديل ماه و مهر به منظوق «وجعلنا سراجا وهاجا» فلنك مستدير را منور ساخت و بندگان صادق العقيدة را به حكم «لمسجد اُسس على التقوى» قدرت بر اساس مساجد و محاريب طاعت گزارى و به امر «انما يعمر مساجد الله» وقوف بر تعمير قلوب علماء دين كه مهبط فيوضات رب العالمين است كرامت فرمود . علمى كه واصقان حليمه جمالش كه به مدارج كمال «وعلم آدم الاسماء

کلمها» رسیده‌اند در زاویه تفکر معتکف که ماعر فناک حق معرفتک .
 معبودی که عاکفان کعبه جلالش بر معارج مآل «ارکعوا واسجدوا واعبدوا
 لر بکم» بر تری بسته و بر لوح جبینشان نشان «سیماهم فی وجوههم من اثر
 السجود» ظاهر است ، در صومعه تحیر به تقصیر عبادت معترف که ما
 عبدناک حق عبادتک. صانعی که عظمت و جلال کبرای جلالش به مرتبه‌ای
 است که زبان آور انا افصح به کلمه لا اُحصى ثناءً علیک تکلم نموده به
 ضمیمه انت کما اثنت علی نفسک، اعتراف اختیار فرموده‌اند . هرستان
 سرایی را چه یارای سخن آرای و هر شکسته زبانی را چه زهره‌دستان-
 سرایی ، شکر و سپاسش زیاده از آن است که در حیز عبارت آید و عبارت
 منشیان مسیح نفسان آن قدر ندارد که ثنای قدرت شامله او را شاید سبحان من
 تحیر فی ذاته سواه . «الحمد لله العلی الکبیر لیس کمثله شیء و هو السميع
 البصیر» الذی احاط علمه علی حقایق البروزات و المکنونات بالنقیر و
 القطمیر «و یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید» و ساجدان مساجد توفیق و عارفان
 مدارس تحقیق که به فحوای خیر انتماء «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی»
 اطلاع یافته‌اند بعد از اداء سپاس کردگار، صحیفه و قفیه اخلاص آثار رادرد
 دعای مشرعی نگاشته‌اند که مبداء شمع وجود جمال فرخنده فالش محراب
 بیستون گردون را روشنائی بخشیده که «اول ما خلق الله نوری» و مقطع
 رسالت در عهد همایونش باهر گردیده که «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت
 علیکم نعمتی»، صادق الوعدی که منشور لامع النور واضح الحبور اعجازش
 به طغرای غرای «فأتوا بعشر سور مثله» موشح و مثال بیمثال نبوت حتمیت
 طرازش به توفیق و قیغ «ن والقلم و ما یسطرون» مزین و موضح است. اگر
 قدسیان عرش آشیان یاسبانی آستانش که مسجد «فتهجد به نافله لک عسی

ان یبعثک ربک مقاماً محموداً» است نمایند بجاست ، و اگر معتکفان شبستان قدس و مقیمان حظایرانس که محرمان حرم «لی مع الله» و سالکان مسالک بارگاه الهند و از لوامع آفتاب عنایت و نیر هدایتش اقتباس انوار عبادت و معرفت می نمایند فی آناء اللیل و اطراف النهار نواصی عبادت و جباه مسکنت بر عبثه علیه حضرتش که مهبط انوار «افراً وربک الذی علم بالقلم» است ساینده رواست . شرفات مدرسه رسالت ختمیت پناهش از آن رفیعتر است که مرغ فکرت عالم ثاقب رأی را به بال خیال هوای فضای نعتش طیران تواند نمود و فضای معبد سرای نبوتش از آن وسیعتر که متعبدی به پای اندیشه ساحت قدرش را تواند پیمود ، عالیمکانی که فرق فرقدسای مبارکش به افسر «وما ارسلناک الا رحمةً للعالمین» مشرف است ، حضرتش را به کدام عبارت وصف توان کرد . عظیم الشانی که خلعت خلقتش به طراز «لولاک لما خلقت الافلاک» مطرز و سریر هدایتش به اعزاز «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیداً محمد رسول الله» مکرم و معزز است منقبتش را به کدام استطاعت بر زبان توان آورد . بلغ العلی بکماله ، کشف الدجی بجماله ، حسنت جمیع خصاله ، صلوا علیه و آله ، «لاسیما» وزیر و صهره و خلیفته من بعده فی خلیفته ، امامی که هر ذی حیاتی بذر فرمانبرداری حضرتش را در زمین اطاعت افشاند در شهرستان عقبی از آن کشت حاصل رستگاری یافته در بهشت جاوید ماند ، مقتدایی که از سحاب عنایتش رشدهای بر چمن مال هر خجسته صفاتی مترشح گردید نهال آمالش خضرت و نصرت سرافرازی یافته به ثمر کامرانی بارور شد . مهتدایی که چهار بازار ارکان کاینات و دکانچه بنیان موجودات وقف بر وجود شریف اوست و حاصل کشت و زرع مکونات به

مؤدای «وجعلناکم فیہا معایش» طفیل خان احسان اوزبان بلبلان بهارستان «فی جنات النعیم» در ادای منقبتش برترانه «السابقون السابقون اولئک المقربون» سخن سنج و نغمه سرا و آیات بینات فرقانی بر دلایل ولایت و روایات خجسته آیات نبوی بر ثبوت امامت روشن و هویدا. مدرس مدرسه «وعلمک مالک تکن تعلم»، مصابیح معضلات و مشکوة مشکلات طوایف امم، تاجدار ایوان «هل اتی»، شهبوار میدان «لافتی»، صاحب لوای «انما المنصوص بنص «قل تعالوا ندع ابناؤنا»، المنصوص بسر «لو کشف الغطا»، المعروف به تعریف «انت منی بمنزلة هرون من موسی»، الموصوف بتوصیف «ان الابرار یشر بون من کأس کان مزاجها کافورا» بدر فلک الحلم والتمکین و فلک بحر العلم والیقین، وارث علوم الانبیاء والمرسلین «علی» المرتضی و اولاده الطیبین الطاهرین شفعا یوم الدین .

اما بعد بر ضمایر کرامت بشایر واقفان ملک و ملت و بصایر مرآت مظاهر خبیران مکشف دین و دولت به قواطع حجج ظاهر و مبرهن است که چون حضرت عزت جل شأنه و عظم برهانه دیده یکی از ارباب عزت را به کحل الجواهر بصیرت مکحل سازد نظرش بر مؤدای «من لای رحم ولده لارحمه الله» اندازد تا همگی همت بلند و جملگی نیت ارجمند بتوجه عزت و حسن حال اولاد و سعادت مال احفاد سازد که در تحصیل فراغ بال و ترتیب نظم احوال و انتظام امور آمال ایشان سعی مسعود غیر محصور و بذل مجهود موفور به تقدیم رساند و چون ارادت مؤسس قواعد صوامع افلاک و مشیت مشید مبانی معابد خاک جل جلاله و عم نواله و اوفر احسانه تعلق گیرد در اساس مساجد و مدارس و معموری و آبادانی آن که مکان عبادت و محل استفاضت است نقش این معنی بر لوح خاطر

فیض مظاهر بندگان صادق العقیده منطبع می گردد که «وما الحیوة الدنیا الا لهو ولعب وللدنار الاخرة خیر للذین یتقون اقلنا تعقلون» و نوید «قل لعبادی الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم سراً وعلانیةً من قبل ان یأتی یوم لا ینبع فیہ ولا ینخلل» قرع سمع ایشان می شود مددک این معنی می کردند که سرای بيمدار دنیا «کسر اب بقیعة بحسبہ الظمان ماء» است. اکنون که شمع حیات در مدرس تن و محراب مسجد بدن فروزان است به مؤدای «انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیہا المؤمنة قلوبہم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل اللہ وابن السبیل» ترتیب صدقات جاریه و تعیین موقوفات مبدا از غصب و عاریه و تمهید اوقاف نافع و تشیید ابنیه مرتفعه موقوف نمایند که بدین وسایل شریفه و خصایل منیفه تقویت علماء عباد و زینت فضلا و زهاد و زیور ارباب کمال و زیب اصحاب حال و صلاح حال کافه برابا و رعایت احوال عامه رعایا و اهل حاجات شده در ازای این معنی در ریاض عقبی و قصور فردوس اعلی «مع النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین» رفیق گشته به مراتب سنیة علیہ رسند، قصر فردوس به پاداش عمل می بخشند. چه ارتقاء بر معارج سعادات ابدیه و اعتلا بر مدارج درجات آخر و به به فحوای «انما الاعمال بالنیات» به حسن نیات منوط و به ترصیص صدقات و مبرات مربوط است که در «یوم لا ینفع مال ولا بنون» موجب ازدیاد حسنات و ماحی سیئات او گردد. مبین این احوال و مصدق این مقال آنکه در زمان میمنت نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان علیین آشیانی و اعلی حضرت خاقان جمجاه رضوان بارگاه و نواب خلد آشیان صاحبقرانی انار الله بر اھینهم و ثقل بالحسنات موازینهم الی یومنا هذا که به طلوع نیر اقبال بیروزال ابدی الاتصال اعلی حضرت کیوان رفعت، برجیس

سعادت ، عطارد فطنت ، ناهید عشرت ، قمر طلعت ، مریخ صلابت ، خورشید حشمت ، مصطفوی نسب ، مرتضوی حسب ، سلیمان ننگین ، جمشید تمکین ، مظهر لطف کردگار ، سایه جود آفریدگار ، مظهر فتوحات الهی ، رافع رایت و جامع آیت شاهنشاهی ، شاه بیت منتخب دیوان آفرینش ، مجموعه کمال دانش وینش ، افلاطون فطنت ، فریدون آیین ، زیننده تاج و تخت و ننگین ، مشرق آفتاب امان خلق ، مطلع استحقاق « فاحکم بین الناس بالحق » ، کیخسرو همت ، انوشیروان عدالت ، شایسته مسند صاحبقرانی ، السلطان ابن السلطان ، والخاقان ابن الخاقان ، ابوالمظفر « شاه صفی الثانی » الصفوی الحسنی الحسینی الموسوی بهادرخان ، رب کمانورت اغصان اللسان ولسان الزمن بانوار حمده و شکره و شرفت اقالیم الامم بقلاید امره و نهبه ، زین صدور الدهور بتمامیم دعایم ملکه و قدره است ، نواب مستطاب عالیحضرت متعالی مرتبت ، عطارد فطرت ، ارسطو فطنت ، مظهر آیات جلال ، مظهر آیات کمال ، برومند نهال دوحه ابهت و اقبال ، ارجمند دوحه حدیقه نیهت و اجلال ، صایب نظر خجسته سیر ، ثاقب فکر فرخنده اثر ، دستور العمل بارگاه وزارت و نامداری ، منشور الادب دیوان عدالت و نیکرایی ، فهرست دفتر دانا بی ، مجمل ارقام مملکت آرای ، دستور مقخم ، مخدوم معظم ، آصف صفات پسندیده سمات ، نتیجه الوزراء العظام الکرام ، ذوی المجد والشرف والاحترام ، مؤید بتأییدات الهی ، مقرب بساط شاهی ، صاحب عز شامخ و قدر سامق ، شمساً لفلک الوزارة و النباهة و الابهة والمناعة والعز والاجلال میرزا « محمد صادق » آنکه در حفظ ممالک منزل اندر شأن اوست ، حکم « ان من امة الاخلاق فیها نذیر » ادام الله تعالی ظلاله العالی مادام الايام و اللیالی و وفقه بالخیرات و المبرات و ابدیت احسانه و

تصفته في بسيط الارض بالطول والعرض ، خلف الصدق عالي حضرت مغفرت و مرحمت مرتبت ، جنان و رضوان منزلت ، صاحب المبرور و الوزير المغفور أسوة الافاخر في زمانه و قدوة الاعاظم في اوانه ، الغريق في بحار رحمة الله الملك الصمد، ميرزا صدرالدين محمد طاب الله نراه و جعل الجنة مثواه ، مالک ازمه دولت و اقبال و رافع اعلام و راقم ارقام عزت و اجلال ، خصوصاً وزارت كل ولايت آذربايجان و استيفای بقاياى ديوان اعلى و وزارت دارالمؤمنين كاشان بهشت نشان بوده و بالفعل به منصب وزارت كل فارس ممتازند ، هموار به مقتضای رأى متين اوقات فرخنده ساعات را به احياى مراسم نيکنامى صرف نموده اند و در ايام سعادت قران ميمنت اختتام نواب خلد آشيان صاحبقرانى بنا بر مضمون آيه و افى هدايه «سابقوا الى مغفرة من ربكم و جنة عرضها السموات و الارض اعدت للمتقين ، الذين ينفقون فى السراء و الضراء» و منطوق روايات متواتره كه «من بنا مسجداً ولو كمفحص قطاة بنا الله له بيتاً فى الجنة» و «من بنا مسجداً او مقام علم بنا الله له سبعين بيتاً فى الجنة» كه بر ضمير منيرش تافته ، به تاريخ شهر رجب المرجب ايت ئيل مطابق سنه ثمان و ستين و الف ، مسجدى در كمال رفعت و نزاهت موصوف و مدرسه اى در جنب آن به ارتفاع شأن و فسحت ساحت معروف، در دارالسلطنه تبريز صنيت عن الاشرار بعون الملك العزيز بنا نموده ، به سعى معمار فكرت و علو همت در تشييد اساس و تمهيد قواعد آن دو مكان ملايك آشيان، غايت اجتهاد مبدول داشته بناى روح افزا را مرتفع ساخته به تاريخ منتصف شهر شعبان المعظم سنه مذکور ضياع و عقارات كما فصل فى الضمن حسبما محررة مندرجه على مجلة

1. در متن اصلى و قفنامه اشتباهاً «قطاط» نوشته شده است .

الوقفیه المعتمده و مدخل فی حوزة التملک بلاتنازع احدی ولاتداعی غیر «قربة الی الله» و طلباً لمرضاته و ابتغاء للموصول الی جناته، از روی نیت صادق و قصد موافق «وقف» مخلص صحیح شرعی و حبس مؤبد صریح مرعی فرموده بودند، بر اغضان دوحه مبارکه وزارت و اقبال و اثمار شجره حشمت و اجلال اغنی اولاد امجاد صلبی جناب نواب مستطاب خود، من ولد و من سیولد بطناً بعدطن، علی السویه و بر مصالح مسجد متصف معین و مدرسه مؤسسه مذکورین که عالیحضرت دام عزه توفیق اساس آن در تاریخ مذکور یافته و پر تو آفتاب اهتمام در انماش تافته و به عنایت الهی و نیروی اقبال بی زوال شاهنشاهی و به توجهات آن عالیجاهی در بیان ثیل مطابق سنه خمس و سبعین والف کمال تمامیت و راقم حروف سال انمام مسجد و مدرس «خیر دارین» یافت. و بر پیشنماز شیعی اثنی عشری و مؤذن و سایر خدمه مسجد مزبور و بر طلبه علوم امامیه کثر الله تعالی امثالهم بین البریه که رهنمای فایده توفیقات ربانی و تأییدات سبحانی جهت تحصیل مقاصد عقلیه و تحقیق مطالب نقلیه در آن مدرسه ساکن و به مطالعه و مذاکره علوم دینی و معارف یقینی مواظب باشند و بر مدرسگی که در آن جا مسند آرای محفل تدریس و افاده بوده باشد به فواید علمی قیام و اقدام نماید و خلاصه شروط در وقفنامه چه معتبره علیجده آنکه مفضلان مذکوره وقف مؤبد شرعی است بر مسجد و مدرسه مذکورین و اولاد نواب مستطاب واقف ادام الله تعالی ظله، به این طریق که بعد از ملاحظه محصولات و مستغلات و سایر منافع موقوفات و اخراج مالوجهات و حقوق دیوانی و مؤنات زراعات و عمارات آنچه باقی ماند بیست سهم نموده دو سهم آن را متولی به علت حق التولیه متصرف شود و نه سهم دیگر مخصوص اولاد

بوده باشد و از تتمه که نه سهم است شش سهم به عمارت و وظایف مدرس
 و سکنه مدرسه و سه سهم به عمارت و روشنائی و فرش و سایر متعلقات
 مسجد مصروف گردد به این تفصیل که حصه اولادی فیما بین ذکور اولاد
 واقف و فقه الله تعالی، بالمساوات منقسم شود و اگر احدی از ایشان را عارضه
 فنا رخ نماید نصیب او از ذکور اولاد به ذکور احفاد رسد و هکذا بطناً
 بعد بطن . اگر از سلسله اولاد او ذکور مفقود باشد نصیب او به سایر
 اخوه و اولاد ذکور ایشان راجع می شود، حاصل کلام آنکه جماعت موقوف
 علیهم که قیم مسجد و مدرسه اند ابناء نواب عالیحضرت واقفند و ابناء ابناء
 هکذا بدون تقدیم بطن الاعلی، مگر آنکه فیما بین بطنین ترتیب والدیت
 و مولودیت متحقق باشد که در آن صورت هر يك از اولاد با وجود والد
 بی نصیب خواهند بود و اگر عیاذ بالله ذکور اولاد و ذکور اولاد اولاد واقف
 مفقود باشد سهام تسعة مزبوره راجع شود به ذکور دختر زادگان واقف به
 ترتیب مذکور و اگر ایشان نیز مفقود باشند به اولاد اناث باز گردد به
 همان ترتیب ، و بر فرض انقطاع این طبقه اولاً به اخوه واقف و اولاد
 ایشان و ثانیاً به اخوات و اولاد ایشان و ثالثاً به اعمام و احوال و اولاد
 ایشان و رابعاً به اعمام و احوال نواب عالیحضرت واقف و اولاد ایشان
 راجع گردد و در مراتب رابعه به ترتیبی که فیما بین اولاد واقف مذکور
 شد منظور است و بر فرض انقراض جمیع اولاد واقف، سهام ایشان راجع
 می شود به کافه مستحقین امامیه اثنی عشریه المذهب که متوطنین دارالسلطنه
 تبریز بوده باشند و نظر و تولیت آن مفوض نمود نواب عالیجاه واقف
 متمتعاً بالعمر والعیش الرغید بنفس نفیس خود مادام حياً و بعد از آن جناب
 الارشد الاصلح الاعرف بهذا الامر من اولاد الذکور و سایر موقوف علیهم

علی الترتیب المذكور و حق التولية والنظر مخصوص اوست . و در تولیت
 وقف مزبور سوی 'صفات مزبوره امری دیگر که فقد آن موجب قبح در
 متولی شود مثل عدالت شرعی و غیر ذلک معتبر و منظور نیست و اگر صفات
 مذکوره هر یک در شخصی از ایشان بوده باشد چون غرض مزید نظم و نسق
 موقوفات است ارشد اقدم است ، پس اصلح و بر تقدیر تعدد و تساوی در
 وصفی که مناظ حکم شده است اقدم است و بر فرض تساوی به قرعه رجوع
 نمایند . دیگر از شروط آن است که موقوفات مزبوره مورد هیچیک
 از عقود شرعی که باعث انتقال اصل یا منافع بوده باشد نسازند سوی اجاره
 و صلح در نماکه هر گاه متولی مصلحت داند تا مدت سه سال شمسی جایز
 است و زیاده از آن جایز نیست و تا ایام اجاره منقضی نشود مورد اجاره
 دیگر ساختن جایز نیست و دیگر از شروط آنکه سکنه مدرسه باید
 اثنی عشری المذهب مشغولین به تحصیل علوم بوده باشند و شرط دیگر
 آنکه سهام تسعه مزبوره از منافع موقوفات مزبوره که در مصالح مسجد
 و مدرسه و در وجه مدرس و طلبه مصرف می گردد و تشخیص نسق اخراجات
 و تقسیط و تقسیم میان مدرس و طلبه و خدمه منوط و مربوط بوده باشد
 برای متولی که فیما بین طلبه ملاحظه اعلی و اوسط و ادنی نموده در سایر
 اخراجات به مقتضای حال و مصلحت عمل نمایند و شرط دیگر آنکه هر گاه
 از تصاریف اعوام و شهور و مرور اعصار و دهور عمارتین مسفورترین از
 حلیه عمارت عاقل و آثار انهدام و اندراس در ارکان و اعمده آن راه یابد
 و محتاج به تعمیر گردد تقدیم اخراجات تعمیر را بر مصارف دیگر الباقی
 و احری دانسته نگذارند که از درجه آبادانی و معموری منحط گردد و
 همیشه معمور و از شوایب انظماس دور بوده باشد و شرط دیگر آنکه

متولی در هر سه سال یکم تبه در مجمع عدول مؤمنین اظهار و اعتراف به وقفیت و شرایط آن نماید و مجله معتبره درست دارد و شرط دیگر آن است که صدور و حکام و قاضی و مفتی و اصحاب اقتدار و غیر ذلک دخل در موقوفات مذکوره نموده تغییر در قواعد آن راه ندهند که بعنایت الله تعالی به مصرف وجوب به موجبی که تحریر یافته صرف شود و نواب عالیجناب واقف وفقه الله تعالی فی الخیرات در بارس ٹیل مطابق سنه ۱۰۷۲ که به منصب جلیل القدر وزارت کل فارس که محل سلطنت سلیمان و خلاصه ایران و رشک افزای توران است سرافراز و از طلوع آن صبح صادق ظلمت کده این مرزوبوم ضوع و روشنی یافت و از ورود قدوم میمنت مورد آن آصف ملک سلیمان سکنه دارالعلم شیراز حفت بالنصر والاعزاز و صنیت عن الاشرار و الاعواز معزز و ممتاز گردیدند ، مگر در مجمع عدول مؤمنین کثر الله امثالهم و انجح بالخیر آمالهم اقرار به صدور وقف مذکور و شروط ازوم آن می نمودند و همواره بر مرآت خاطر فیض مظاهر انورش صورت این معنی ظهور می نمود و منتظر بودند که خبر تمامیت مدرسه و مسجد به نحوی که حالت منتظره نداشته باشد سهام تسعه مسفوره که مخصوص مسجد و مدرسه مذکورترین است و تا حال به مقتضی وقت و مصلحت وقف به مصرف رسیده چون از نسق اخراجات و تقسیط و تقسیم آن بر ای متولی منوط و مر بوط است مشخص سازند و مجله معتبره بر آن درست دارند که از آن قرار سال به سال به مصارف وجوب صرف شود در این اوان که نوروز فیروز قوی ٹیل سنه سبع و سبعین والف است و شهنشاه شرق و غرب جهانگیر عالم آرای کشور دارای عزّ نزول اجلال در بیت الشرف موکب همایون فال نموده اعنی خسرو گردون مقام خورشید

خانه بهرام را منزل ساخت و ساحت غیرا از فیضان غمام انعام عام حضرت پروردگار نمونه «جنات تجری من تحتها الانهار» گشت و سحاب دریا دل نیسائی به میامن فیض فضل ربّانی دُرر آبدار و گهر شاهوار در دامن انجم چمن و جیب و گریبان گلشن می ریخت ، معتمدی که از جانب آن جناب خیر مآب به جهت اتمام دو بنای رفیع اساس و تنسیق آنها مأمور بود خبر رسانید که به توفیق سبحانی و تأیید ربّانی و توجه آن عالیشان عمارت مسجد و حجرات مدرسه که مبنی است بر پنجاه و سه حجره ، بیست و شش باب تحتانی و بیست و هفت باب فوقانی به اتمام رسیده و طلبه علوم دینیّه امامیه اثنی عشریه و معارف یقینیه سکنی و تا حال وجه وظیفه جمعی که سکنی نموده اند بمقتضی وقت و مصلحت وقف بازیافت نموده اند لهذا رأی صوابنمای نواب واقف ابقا^۱ الله ظلّه السامی به موجبی که سمت ترقیم می یابد مصارف سهام تسعه^۲ مسجد و مدرسه میانه^۳ پیشنهاد و مدرس و طلبه و خدمه و مصارف اخراجات آنها مشخص نمودند. اولاً درباب مسجد که محل مجمع عبادالله و اداء صلوة است و مطلب نواب واقف دام ظلّه آن است که پیشنهاد و مؤذن و قاری کلام الله و خدمه شیعی اثنی عشری و روشنائی و فروش داشته باشد که متعبدان به عبادت ملک منان قیام نمایند و حاصل سه سهم متعلقه به مسجد در وجه وظیفه اهل وظایف و اخراجات ضروری سال به سال بدین وجه به عنایت قادر بیهمال به مصرف رسد که از آن جمله مبلغ چهار تومان تبریزی و مقدار دویست من به وزن تبریز گندم در وجه پیشنهاد شیعی اثنی عشری که به زیور تقوی^۴ و صلاح و عدالت ظاهری آراسته «لدلوك الشمس الى غسق الليل» به مؤدآء^۵ «حافظوا علی

۱. در متن اشتهاً به صورت «ابقاء» نوشته شده است .

الصلوات» در اوقات فرایض به پای خضوع به مسجد شتافته كافة عبادالله را به عبادت حضرت معبود جل شأنه ترغیب و موعظه نموده وسیله نجات ایشان از فیافی ضلالت کاهل نمازی و غوایت شیطانی گشته به سر منزل توفیق رساند که به شکرانه این معنی همگی در عبادت قایم و راسخ شده روی نیاز و مسکنت بر زمین عبودیت ساییده منتج دعای خیر بوده باشد و در ایام جمعه خطبه فصیح مشتمل بر حمد اله و نعت ختمیت پناه و منقبت شاه ولایت دستگاه و ائمه هدی و تبرّاً از اعادی دین و دول و ملل و ادیان باطله ، به زبان عربی انشاء و به حسن قراءت ادا نماید مقرر نمودند که سال به سال عاید گرداند و هر سال مبلغ يك تومان تبریزی نقد و مقدار دو یست من به وزن تبریز غله مناصفة در وجه وظیفه حافظ کلام الله شعیبی اثنی عشری مقرر نمودند که در آن مکان ملايكك آشیان به مؤدای «فاقرؤا ماتیسر من القرآن علم ان سیکون منکم مرضی» در صباح و عشا به قراءت مواظبت نموده، در هر وقت از وقتین يك جزؤ قرآنی به مؤدای «واذ صرفنا اليك نفرأ من الجن یستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا» به آواز بلند قراءت نماید که مستمعان به نوید «اذا قرء القرآن فاستمعوا له وانصتوا» استماع نموده ثواب آن به روزگار فرخنده آثار قربت گرداند و همچنین مبلغ بیست و چهار هزار دینار نقد در وجه دو نفر مؤذن که هر يك از ایشان مبلغ دوازده هزار دینار بوده باشد مقرر فرمودند که سال به سال عاید ایشان گردانند که در هنگام فرایض و نوافل شب در بام آن مقام به اذان و اذکار قیام نموده متعبدان که «اذنودی للصلوة» استماع نمایند از اوقات صلوة مطلع شده به پای فرمانبرداری برای عبادت حضرت باری به مسجد شتافته فضیلت اول وقت دریابند ، و دو نفر خادم تعیین و وظیفه هر يك

از قرار بوهی نفری پنجاه دینار که در سالی مبلغ سه تومان و شش هزار دینار بوده باشد وظیفه و حق السعی سالیانه ایشان را مشخص ساختند به امر قرآشی و تصفیه فضای مسجد و صفه‌ها و شبستان و سایر مکان مصلی و چراغچیکری و به خدمات لازمه به امر مزبور قیام نمایند که مسجد به صفا و رونق بوده باشد. دیگر از لوازم مسجد روشنایی و فرش است که موجب ضیاء و زینت باشد. عالیجاه واقف متولی دام ظلّه العالی قرار و مشخص نمودند که هر ساله يك صدمن به وزن تبریز پیه گذاخته به جهت سوخت پیسوز که در شبستان و صفه‌های مسجد افروخته گردد و مقدار يك صدمن به وزن روغن نطف به جهت سوخت سه عدد چراغ که در سه موضع مستحم مسجد و يك عدد مشعل به واسطه روشنایی فضای مسجد به قیمت واقعی خریداری نمایند که پیسوز و چراغ از وقت نماز مغرب تا طلوع صبح صادق افروخته باشد و مشعل تا هنگام خواب سوزد و هر ساله به قدر مبلغ يك تومان تبریزی بوری یا به جهت فرش مسجد و مبلغ پنجاه هزار دینار تبریزی زغال برای لیالی و صبح ایام زمستان به قیمت واقعی خریداری نمایند که زغال در منقل افروخته شود که متعبدان از گرمی آن محظوظ شده به طاعت مشغول گردند و اگر از بابت حاصل سه سهم مذکور چیزی اضافه آید صرف دیگر مایحتاج مسجد که ضرور و در کار باشد نمایند و در مقام تغییر و تبدیل آنچه تشخیص یافته نبوده باشند بلکه در اجرای آن کماینبغی کوشند.

ثانیاً در باب مدرسه که مقام ومسکن علماء امامیه اثنی عشریه است، چون مقصد اصلی نواب واقف عالیمقدار خیر خیر مدار دام ظلّه بر آن مصروف است که هر يك از عبادالله که شیعی اثنی عشری بوده استماع

«هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون» نموده درد طلب علم داشته باشند مكان ووظيفه به جهت ايشان مرتب گردد كه به فراغ بال و رفاه حال به كسب علوم دينيه و معارف يقينيه قيام نمايند كه از زمره « من كان فى هذه اعمى فهو فى الآخرة اعمى و اضل سبيلا » نگرند، بنا بر اين موازى پنجاه و سه حجره مدرسه مذكوره را فيما بين مدرس و طلبه و خادم بدین وجه منقسم و وظيفه هر يك از ايشان على قدر مراتبهم به مضمون آيه كريمه «نحن قسمنا بينهم معيشتهم فى الحياة الدنيا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضاً سخرياً و رحمة ربك خير مما يجمعون » از بابت حاصل نماء شش سهم مدرسه مشخص نمودند كه سال به سال به عنایت ملك متعال و قادر لايزال بدین عنوان كه يك حجره فوقانى كه برای تدریس علماء مدرسه مذكوره به اتمام رسیده مسكن مدرسى كه در افاده علم دينى و مذاكره فنون يقينى مراسم سعى و اجتهاد مرعى داشته و به زيور تشيع و ديندارى آراسته ، طلبه را بى شايبه تعطيل در ايام تحصيل از خصايص ذهن نقاد و نتايج طبع و قاد خويش مستفيد و بهره ور گرداند از قرار سالى مبلغ نه تومان تبريزى نقد كه از قرار يومى مبلغ دوست و پنجاه دينار بوده باشد و مقدار يك هزار من به وزن تبريز غله مناصفة در وجه وظيفه او رسانند و موازى شانزده حجره تحتانيه و فوقانيه مخصوص طبقه اعلاى طلبه بوده باشد كه هر يك از ايشان به قرار يومى پنجاه دينار كه شانزده نفر در يومى مبلغ هشتصد دينار كه در سالى مبلغ بيست و هشت تومان و هشت هزار دينار بوده باشد مهمسازى نمايند و موازى هفتده حجره از حجرات تحتانيه و فوقانيه مخصوص به طبقه اوسط طلبه بوده و در وجه هر يك از ايشان به قرار يومى چهل دينار كه هفتده نفر يومى مبلغ سيصد و هشتاد

دینار که از قرار سالی مبلغ بیست و چهار تومان و چهار هزار و هشتصد دینار بوده باشد عاید گردانند و موازی هفتده حجره از حجرات تحتانیه و فوقانیه مخصوص به طبقه ادنای طلبه بوده و در وجه هر يك از ایشان از قرار یومی مبلغ سی دینار که هفتده نفر یومی مبلغ یانصد و ده دینار که از قرار سالی مبلغ هشتده تومان و سه هزار و هشتصد دینار بوده باشد عاید سازند و دو حجره تمه از حجرات تحتانیه و فوقانیه را چون خادمی به جهت خدمت طلبه و صفا دادن فضای مدرسه ضرور و در کار است به جهت خادم تعیین و قرار نمودند که يك نفر خادم به امر مزبور قیام و يك حجره را ظروف و مایحتاجی که داشته باشد گذارد و یکی خود مسکن نماید و از قرار یومی مبلغ پنجاه دینار که در سالی مبلغ هشتده هزار دینار بوده باشد به صیغه حق السعی و وظیفه به وی عاید سازند و اگر حجره‌ای از حجرات مذکور خالی بماند که از اهل علم در آن سکنی نداشته باشند وجه وظیفه آن را به سایر ضروریات مدرسه صرف نمایند و اگر عیاداً بالله نقصانی در حاصل موقوفات به هم رسد و از نماء شش سهم مدرسه وفا به وظیفه و اخراجات ماسیاتی ننماید وجه منکسر را در میان ارباب و ظایف بالمساوات توزیع نمایند و اگر در سالی توفیری به هم رسد وجه کسر وظیفه ارباب و ظایف که در سال سابق شده در وجه هر يك از طلبه که در حیات و در مدرسه باشند عاید سازند و اگر چیزی زیاده باشد به دیگر مصارف مدرسه صرف نمایند مقرر آنکه طلبه در اکثر ساعات ایام ولیالی در مدرسه و حجره بوده باشند و اگر احدی را سفر ضروری پیش آید و زیاده از بیست روز توقف او در آن سفر واقع شود مطالبه وظیفه ایام سفر ننماید، چون همگی همّت والا نهمت نواب عالیحضرت

واقف رفيع الشأن امنه الله في يوم الموافق بر آن مصروف است كه طلبه علوم ديني بيش از بيش از خوان احسان او ملتذ و بهره مند گردند مقرر نمودند كه هر ساله از بابت حاصل نماء موقوفات مسجد و مدرسه مبلغ هشت تومان تبريزي صرف طعام ليالي ماه مبارك رمضان از قرار يومي شش من به وزن تبريز برنج و باقي مصالح طعام از آن قرار انجام دهند و آنچه اضافه آيد به مصرف حلوای روز عيدين مصروف گردانند كه همگي طلبه صرف نموده در سپاس قاسم الارزاق و شكر نعمت و دعای خير افزايند و مرفه الحال به مطالعه علوم ديني و مباحثه عقلي اشتغال نمايند و چون مشرفي به جهت سر رشته وضابطه روزنامه چي و اخراجات ضروري مسجد و مدرسه ضرور و دركار است مشرفي كه ديانت و راست قلمي داشته باشد تعيين و هر ساله مبلغ پنج تومان تبريزي به علت مواجب و حق السعي از سهام تسعه در وجه او رسانند و ثواب عاليجناب واقف خير مآب و فقه الله تعالى به صحت و مشروعيت و لزوم و تماميت وقف مذکور از مبداء الی مقطع و تشخيص وظايف و تابعه آن، حيثما ذكر وسفر في الفوق، اقرار و اعتراف نمودند آنكه عالم بالكميت والکيفيت بلاشايبه كره و ريامفصالات را وقف و از يد ملكيت در آن تاريخ اخراج کرده و به تصرف وقف داده و بالفعل تصرف او به عنوان توليت است. الحمد لله على ما وفق جناب الواقف الخير المتصدق بهذا الوقف والتشخيص الوظايف والمصارف وسائر ماسطرفيه من المبداء الی تاليه «فمن بدله بعدما سمعه فانما اثمه على الذين بدلونه، ان الله سميع عليم» و من سعی في تغييرها او جوز تبديلها « فقد باؤ بغضب من الله و مأويهم جهنم و بس المصير» و عليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين ويلحقه «بالاخرين اعمالاً الذين ضل سعيهم في الحياة الدنيا» و من سعی في ترويحها

و راعی شرایطها «فهو فی عیشتہ راضیة» فی الدنیا «وجنۃ عالیة» فی العقبی، فجزاه الله احسن الجزا « انّ الله لا یضیع اجر من احسن عملاً » و بما فیہ وقع الاشهاد والانفاد علی الوجه المعهود والرسم المعتاد حرّر ذلك فی یوم الآخر من العشر الآخر من شهر العاشر من سنة السابعة من عشر الثامن المائة التالية بعد الالف .

هو الله مالک الممالک ، ذلك كذلك وانا معترف بذلك ووقفت ماسطر فیہ قرۃ الی الله وطلباً لمرضاته «ونحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضاً سخریا ورحمة ربك خیر مما یجمعون» تمقه ابن صدرالدین محمد، محمد صادق. «مهر، عبده محمد صادق بن محمد» .

۱. از مطالب جالب این وقفنامه یکی میزان اجرتها ووظایف سالانہ متولی، امام، مدرس، طلبه، حافظ، مؤذن، خادم و حسابدار مسجد و مدرسه و مبلغ مقرر جهت تهیه زغال، نفت و بیه مورد نیاز سالانہ مسجد و همچنین مبلغ تعیین شده برای اطعام لیالی ماه مبارک رمضان و تهیه حلوائی عیدین است که به خوبی سطح زندگی مردم و قیمتهای آن روز بازار تبریز را برای خواننده عزیز روشن می کند.

ند
تکرار
علیها
لنا الاما

صالحی حکما و ثباتا تقدیرا لا تخفی مسیحی اما لا اعدا ان عاجز امید است که

نشان داده واقف الیه السبب که وزیر اعظم و خاندان بیا کریم بدینک و ایام و نهاد و نور و شکرانه که در

و مدارا و اوج و فاش و جزو و جزو و جزو و طایفه کردی که معتقدان صواعق ملکوت

و جبر و انزیرش قاضیه فالاطراف معتز ایندیشا با کاه و الیجی که با احوال افاق و

نسیب و در اوقاف و صنایع الازلی و مضطرب و سید قدرت که ملکتابین تکافیر و غیره و غیره

سبعاشد که افراتحت و قلا یا باه و بمطوق و جعلنا الحار و هاجا افلاک مستند و انوار

صلا العقیده الیج که مسجد اسس التوفیق بر اساس جرد و غایطت که ای بار انما یعمر

و یون تکوین علیها که مبط فیوضات العالمیست که ایت و در علی که و اوصاف خلیف

کما ان علم الامم الالهاء کما سجد الذکر و لوی تقویمت که که لوقا که خو معرفت که معبود که عا کما

بواج مال العز و العبد و انکریم و بر اوج جینش استاسیبه امر و غیره

در خصوص مقصد عبادت معتز که ملک و انک و انک صانعی که عظیم و جلال

که ترا اونا افضح بکله الحقیقیات علیک تکلم نوره بضمیمه است که انیس علی نفسک و انوار اختیار فرموده

مردستان او را چه بایر سخن آری هر شکسته با راجحه و در استاسر اشک و سپاسش با راه

ذات
تکرار
تکرار
تکرار

و تقای
تکرار
تکرار
تکرار

و تقای
تکرار
تکرار
تکرار

تکرار
تکرار
تکرار
تکرار

تکرار
تکرار
تکرار
تکرار

تکرار
تکرار
تکرار
تکرار

تکرار
تکرار
تکرار
تکرار

عبارتيد و عبا بن شيا مسيح نسا آنقدر ندا كرد شاي قد شامه اوله اشايدي جان ^{ذات سوره} ^{مخبر}

لله العلي الكبير كل شئ في السموات والارض والارض والارض ^{القطر} ^{القطر} ^{القطر}

يشاء ويحكم ما يريد وما جاز ان اجازت في وقوعه وان ما اخرج من جوارحه ^{على الله} ^{ان الله} ^{ولا ان الله}

اطلاع يافته بعد ان اذا استياكركا بحرفه و فقيهه اخلاصه انما زاد و رده كما تشرى كاشته كونه ^{جان} ^{و جود}

فرخنده فالشعر ايسر يتون كرون انما شئنا بحشده كما ان اوله خلق الله نور و قطع سالك دعوه ^{نور} ^{نور}

باهر كونه كما ان اوله كونه كما ان اوله كونه كما ان اوله كونه ^{القطر} ^{القطر} ^{القطر}

غراي فواجره سوره من شئ و مثال شئ نور حتميت طرايزه وقوعه و وقع ان اوله كونه ^{القطر} ^{القطر} ^{القطر}

اكونه سابعه اثني عشر ايا سببا استانسه كونه كونه كونه كونه كونه ^{استانسه} ^{استانسه} ^{استانسه}

واكره كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه ^{استانسه} ^{استانسه} ^{استانسه}

فزيه كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه ^{استانسه} ^{استانسه} ^{استانسه}

كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه ^{استانسه} ^{استانسه} ^{استانسه}

بهاي انده سباحه كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه ^{استانسه} ^{استانسه} ^{استانسه}

حشره كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه كونه ^{استانسه} ^{استانسه} ^{استانسه}

و سر هدايتش بخرز و ناله اسرار و با همدگر دين الحق لظهوره على الدين كله و كونه بالله هيدا محمد
 و عز است منقبتش از بكار است طاعتت بزبان توان آورد بلوغ العالی كما كشف الذی بحسب
 لایما و نوره و صهره و خلیفه زنده فی خلیفه لغای که هر که حقیقا بدو زبان برای حضرت از
 افشاند شهرت تا عقبی از آن است حاصل تکلیفی یافت در بهشت جاویدانه مقصد اکابر حاجت آفرین
 بجز آن که خصمها شرح کردید بها الطائش حضرت و نصرت سزاوار یافتی که ما را با بر سر دست
 که چنانکه از آن کار کانیات و کانیان بینان و جودات و نفس وجودی و حاصل کشف و کسب
 و جعلنا الکفر بالمعاش طیف حراز الحسا و زبان مبلدان بهایستان و جنت النعم در آید منقبتش
 الشاقور الشاقور اولئك المقرب من سبح و نغمه مله و اياك سبحان فرقا که لا یولای و ایاك حجت
 بشیر الشاکش شکر و هویدا مدبر مدبر و ملک آنکه تعلم و ضایح شکوه مشکان طوایف امر تا حد
 هکذا شمس و سید لافنی صاحب لولاینا المنصوص بنصره و قالوا ادع ابنانا المنصوص بشیر لکشف العطاء
 است شمس زهر و نون منصوص و بنو صیقلان لا بر الشیرین من کار کاران فرجها کافوا ایدر فلک الحرف
 و ذلك حجر العلو یقین و ارض علوم الانبیاء و الأساطیر علی الارضی و اولاده الطیبین الظاهرین الذين
 اتابع کعبه ضما بکر است نشایر و افغان ملک و بصایر ان مظاهر خیران و کاشف دین و دولت
 ظاهر و مبرهنست که چون حضرت عزت جل شانزه و عظمه بر ما دید یکی از ارباب عزت که
 مکتبه
 صلوات
 حضرت
 شجره
 بجز
 کسب
 انوار
 انوار
 تعریف
 التعریف
 التکون
 الذين
 من شفعاء
 صحت
 صحت
 صحت

خال

عکس ساز نظر شرع مؤذرا مزاج و دلور از حد الله اندازد تا هر کس بداند و محکم کنیست از محمد بن محمد
اولاد و عادت فال الحفاد سازد که در تحصیل الفی با آن ترتیب نظر اخوال و انظام امور اقبال ایشان سعی مسکون
و بزرگ بود و فرقی نیست در مرساند و چون المادف منوسس قواعد صواب مع افلاک مشیت شیشه با معابد

جایگاه ابرو غیر خواله و فرحنا اعلی کپی در اساس مساجد و مدارس و محروم و آبادانی که مکان
و محل استفاضت نشست نقش یعنی روح خاطر فیض ظاهر سید کان صادق العقیده منطبع بگردان
علاش

الاکو عبث و لکذا العزیز خیر الذین یؤمنوا فلا تعقلوا و یؤدوا العبادا الذین امنوا النعمان فی الخیر
من کمال انبیا و الایح فی و الاصلاح فری سمع ایشان شرح مدک یعنی سیکر که ای میمدا دریا کسرت
الظلم انما است اکتون که شیخ حیات در سرتن و خراب مسجد بدت فر و زانست بنود او اما الصدق الفقیر الی
و العالی علیها و المؤمنة فلو بدت فی الرقاب الغاری فی سبیل الله و ابر السبیله یبذلان خایره تعویب موه
ان غصب علیه و تمهید او قافان فکند و تشبیه این مرتفعه موقف نمایند که بدین و نایک غیر خصایل
کین

تغویب علماء عباد و زینت فضلا و قناد و زینت باب کان زینت ایحاجان صلاح حال که قدره
احوال انچه عالی و اهل حاجات شده در از او یعنی در باضع قبی و خصوص فرکس علی البیتین
و الصالحون یفوقون کسبها لرب سینه علیه کنند قصور و بیاد انرا که بخشد جلد نقاب با صلح سعادت
و اعتدال و بلوغ در حاجات اخرویه بخوای آنها الاعمال التیاج من قیاف منوط و تخریص صدقات و منرا
کدر بر و رایفح مال اولاد و چون جلیه یاد احسان و احمی سنیان او کرد در بین این احوال و صدق انچه

طیبت

طیبت

یکت نشان ترا کجسته سنا فردوس مکان علی بن اشیا و علی حضرت خاقان حجاجه خیزان ناکاه و در حافظه ^{اشیا} ^{افراد}
 صاحب نظر انار الله اهلینهم و ثقل الحسنا منهن الموی که تا فدا که بدو طلوع نیر لقا بنیر الاله الاله الاضاه ^ل
 اعلمت کواخرا غن جرس عماره فطنت ناهید عشرت قطار غن بی نصلابت محو شید ^{سید} ^{مصطفی} ^{حشمت}
 مژغوس حسین ان کن جسدی کن نظر لطف کرد کاسا لیر جردا فیدکا نظر فرخا نال الموی افعی ایش ^{هفت} ^{شاه} ^{شاه}
 شاه کیت متجدد یوز آفرینش مجسمی کمال دانش و پیش افلاکون فطنت فریدون آیین زیننده ناهج و نوحه و کین متفرقا ^{خلق} ^{ایران}
 مطلع استخفافا حکم کن الناس الحق کینه و منقوشه و ان عدالت شایسته مند صاحب نظر السلطان ^{و المغان} ^{السلطان}
 ابن الخاقان امیر المظفر شاه صفی الثا الصفوی الحسینی المومون بهادر خان در کلمات زلفضا اللک و لسان ^{البانوار}
 حمد و شکره و شرفا لاله الامر قیاد امره و نهید نیر صدور الذهور بهایه و ایام ملک و قدره استنوار ^{عالم} ^{البحر} ^{عالم}
 متعاله تربت عماره فطر نله سطر فطنت مظهر انان حلال مظهر الایمان و منتهی الوجود ^{حمد} ^{ایمان}
 در وجه حقیقه بناه و جلال صایضه محسنه سیرت او فکر و خنده اثر دستوار العار با کاه و انوار ^ع
 مشور الادیب یوز عدالت و کراوی فهرست دفتر انابی محمل قام ملک الکران منقح و موعظ ^ن ^{صفا}
 بسنده سمانه تبحر العظماء الکرار ذوی المجد و الشرف و الاحترام مؤید بنیادک الحق ^{حب} ^{سلسله} ^{طشقا}
 عرفنا و قد سنا بوشک الفلک العزیز و الباهد و العزمه و المناجزة و العز و الاجلال نیر محمد صادق ^ع
 نکره حفظهما لکنه الذی شان لیت حکم کن من لقا الاطلاق بانیر لادام الله تعالی اطلاق الاله الاله الاله ^{الای}
 و وقف الی جزات المیزان و لید صین حسانه و نصفه فی فیسط الارض بالظوان العرض خلف الصدق ^{نعت} ^{عالم} ^{البحر}

وحدثت عن جنان وخوان تزلت صاحب الجبر والوزر المعنوسه الافاخو في زمانه وقدره الالهة
 العزيم بنجامر حمد الله الملك الصمد بن صدر الدين محمد طاب الله ثراه وحصل الخنز شواهه الملك شمس الدين
 ورافع اعلامه ورافع قامة عزت وجلال خصوصاً ورافع كل ايت اذ بانجان واستيداي قبايا وديان
 المؤمنين كما شربنت ثنائ بوجه والفعال صيب ذررت كالأوس من شارة الملو بمقتضى ما كتب في اوقات فخذها
 باحكامهم بنجاوي في عهد ابدود ايام سعادت قران ميمت اختتامه من جلد ايتنا صاحبهم ايتنا
 ورافعها بنساقوا الى غفرة من كبر جنة عرضها السموات والارض اهدت للمتقين الذين شفقت عليهم السما والارض
 مؤانبات متواتره كبرنا مسجداً او كحفص طابنا الله تبتنا الحمد ورافعنا سجداً او قام علمنا الله كبرنا سجداً
 الحمد كبر ضمير من شرفنا فانه يابح شهر جليل الميرزا ايتنا مطابون سنه ثمان وستين ورافع مسجداً كمال الفوت
 موصوفه ورافع سنه لا جنب ان بارافع شان ونحوها خت معروف در دار السلطنة قبر من سنه
 العزيز يانورد سعي مما فكر في علو همت در تشيد اساس تهديد قواعدان دو كان ملايك ايتنا غايت اجتهاد
 راشدينه يابح حافظ ارام رفع ساخذ يابح شصفت شربجان المعظمه من كبر ضايح وقفا لانه كاهنك
 حسبها محرفه مند حبه على مجلد الوقيه المعنوه ورافع في حوزة الفلك بلاتنا في احد ولا ايتنا في
 وطلبنا المواهب ورافع الوصول الى جنات كبريت صادف وقصد ورافع في كمال صحبه نعي جدي من يدك
 فرود بور ذب اخطار كبره ورافع واقبال انما شجره حشمه وجلال ايتنا اولاد اجال صباي ايتنا
 فرود ورسول بطنا بعد كبر على السويه ورافع المصير شفقتهم من سنه مشصه كبر في كبره
 ذاعتره ورفق اساس ان ذاعتره ملكه يافعه ورافع ايتنا هم در ايتنا شرافعه وبنات الجوزي ورافع ايتنا

در وقت وقوع سوختن زبوره اموي که فندان و جديج در توشه شد عدالت شرعي و غير ذلک معبر
 واکتفا مذکور هر يك در شخصي از ایشان بوده باشد چون غرض از اين نظر و نسق موقوفه است که در وقت وقوع سوختن زبوره اموي
 در وقت وقوع سوختن زبوره اموي هر يك از سوختن زبوره اموي هر يك از سوختن زبوره اموي هر يك از سوختن زبوره اموي هر يك از سوختن زبوره اموي
 شرعيه که باعث انتقال اموال منافع برده باشد تا زبوره اموي جاري و صلح در آنکه هرگاه مصلحت از آن است که در وقت وقوع سوختن زبوره اموي
 از آن جائز نیست و الا اراجاه و مقتضى نشود پس در اجاره و دیگر ساختن جائز نیست و دیگر شرط آنکه کس که در وقت وقوع سوختن زبوره اموي
 شغل بر شخصي علوم برده باشد و شرط دیگر آنکه سهام تعدد زبوره اموي منافع موقوفات زبوره اموي و دیگر مصلحت است که در وقت وقوع سوختن زبوره اموي
 و طلبه و مشورتي که در وقت وقوع سوختن زبوره اموي و طلبه و مشورتي که در وقت وقوع سوختن زبوره اموي و طلبه و مشورتي که در وقت وقوع سوختن زبوره اموي
 ملاحظه احوال او وسط و ادق نمود در مسايل اخراجات مقتضی حال و مصلحت وقت علما ايند و شرط دیگر آنکه هرگاه از آنجا که در وقت وقوع سوختن زبوره اموي
 و نه در اعضاء و در عمارتین سفوتین از اجايه عمارت غاطل و انا را نهادار و اندازين در کبان و اعمه آن راه بايد که در وقت وقوع سوختن زبوره اموي
 ندمه اخراجات غير ابره مضار و دیگر البق و احري دانسته بکنان بکنان در جيزا با اذني و موقوفه خط کرد و همیشه در وقت وقوع سوختن زبوره اموي
 در بوده باشد و شرط دیگر آنکه متولد در سر سال که در مجمع عدول و نوبين اظهار و اعتراف بوقفيت و ابطال آن فايده و
 معتبر است از در و شرط دیگر آنست که صدقه و حکام و فاضل مؤنتي و اجازت اقتدار و غير ذلک در وقت وقوع سوختن زبوره اموي
 تغيير قواعد آن راه ندهند که بنابر الله تعالی صرف و جوب بوجوبی که تحریر یافته صرف و نوبط اجازت یافت و فغانه
 الحوائج در برابر شرط مطابقت آنکه بعضی حليل القدر و فزانت کفار که محال است سليمان و خالصه اين در وقت وقوع سوختن زبوره اموي
 سرفرازي و طابع ان صبح صادق و ظلمت که اين زبوره اموي در مشي یافت و زبوره اموي در وقت وقوع سوختن زبوره اموي
 سکند عالم العرشه ارجعت القدر و لا عزاز و صديقت عن الاشرار و لا عزاز و معتز و مشاکرت کرد و در وقت وقوع سوختن زبوره اموي
 لشانه اموي با نوحه ايهامه اقر بصدقه و وقت طلوع و زبوره اموي در زمان ميموندند و مملو به برزانت خاطر افض طاهر ايش
 صورت انبغی ظهور ميموند و شرط برود که خبر تماميت در سر و ميموند بخوبی که حالک شرط مذکور باشد تا انچه صفت

نست

بنظر

و بنا

فعل

محم

و با

ش ح

ال

شغ

و طلبه

ملاحظه

و نه در

ندمه

در بوده

معتبر

تغيير

الحوائج

سرفرازي

سکند

لشانه

صورت

مخصوص مسجد و در سنده مذکور است و احوالی قضی وقت کسب و وقف و صرف سیدیه چون سق اخراجات و تقییر
آن برای تنظیم منوط و مربوط است شخص سازنده و مجلد معتبره بر آن درست دارند که از نظر ارباب اصناف و حرفه
دوران کنونی و نیز در قریب این سبب و معین الفاست و نه پند شاه شرق و غرب همانکه عالم را می کشد از این غرض
اجلان در باب الشرف و کعبه یون فالنورده اعنی خسرو کرد و در مقام شرح شایسته اند هرگز از نظر ساختن و ساختن ارضیا
انعام غامضه هر چه در کار نبوده بجز آن چیزی که تحتها آلهها حرکت و بحال دنیا در آن استیما من فرض قضایا در این
شاهوار در این سخن چون و کجایی که بیان کسب میرحبت معتدی که از جانب آنجا خبر اب بجهت انواران در میان فیه انوار
تفسیق آنها مأمور و در خبر ساینده که بنویسند و با مرتبا و توجها البیت اعجاز مسجد و حجاز در سکه سنی است
سجده بیست و شش از بخت او بیست و هفت باب فوقانی با تمام سیده و طلیعه علوم در سینه امامیه از عیون عشره و عاقبت
سکون و احوال و هر وظیفه عمومی که سکون نبردند بقضی وقت و صلح و وقف با دریافت نمودند از نظر ارباب اصناف و حرفه
ابقاء الله ظلّه لکسای موحی که همش فری با بد و صاف با ملامت تعدد مسجد و در سینه پندش نماز و مدتی و طلیعه و حد
و مصارف اخراجات آنها شخص نمودند و اولاد را ب مسجد که محراب جمع عبد الله برای طاعت و الاصله است و طلیعه
در اطلال است که پند نماز و مؤذن و قاری کلام الله و خدمت شیعانی عشری و شریف و فروش داشتند که تعبدات
ملک شان قیام نمایند و حاصل هر یک مستطقت مسجد ادر و هر وظیفه همان غایب و اخراجات ضروری البیان
بعنائی ظاهر بهما که صرف سید که از جمله مبلغ چهار تومان تریزی و مقدار و بیست من وزن تریز که در و در و طلیعه
شیوانی عشری که بی بر تقوی و صلاح و عدالت ظاهر است در لؤلؤ الشمس الحسن اللیل مؤخر اخراجات علی
ده رو قات فیض پای خصوع بکجده افتد کافه عبد الله را بعبادت حضرت معبود جان از عیون عشره و عیون و سید
بخان ایشان از فراغی ضلالت کاهل غازی و علین کتیا گشتند پس از توفیق رساندند که بشکرا انرا فیض هر یک که عبادت
قائم و انجسته مروی تا از وسکنه زمین عبودیت ساینده و بدین سبب نتایج خیر بود باشد در باره جمع
مشکل در وقت ختم شاه و بنفشه شاه و کلین دستگاه و اینه مدی و نیز از اخادی و خدادان ملک و ادان اطلال

انشا بحسن قرآنا امانا بقدره نورند که سالک علیا بگرداند و هر سالک مبلغ بکوتاهن تیزی بقدر مقدار است ^{عزیز}
 شنا صند در وجه وظیفه حافظ کافر اشعری مشی غیر نورند که در آن مکان ملایک اشیا بن برآه فافر و اما تیس ^{القرآن}
 علم آن یکون نکره کویا عا بقرا آن که در عهد و طابست نورده در هر وقت و وقتین کچر قرآین آه و انظر فی الیک ^{قرآن}
 من الجن لیستعول القرآن فلما حضره قالوا انصروا و انزلینة لآت نماید که استمعان نیز یاد از قرآن فاستعولوا ^{نصوا}
 استماع نورند و آن نیز و کافر خنده انا قرین گردانند و مجین مبلغ بیست چهار هزار دینار بنفرد در وجه ^{سبع}
 هر یک از ایشان مبلغ دوازده هزار دینار بود باشد مقر فرودند که سالک علیا ایشان گردانند که در هر یک از این ^{بک}
 دینار و انعام بر اذان و لکاکا قیام نورند بقعدان که اذ انوری للصلوة استماع نماید اذ ان و ان صلوة قطع شده برای ^{باید}
 بر آید برای عار حضرت یاری مسجد شافعی فضیلت اوزن وقت در یابند و در هر خان در هین و وظیفه در ^{باید}
 پنجاه دینار که در سالک است و آن شش هزار دینار بود باشد و وظیفه در حق السعی المانها ایشانرا اشخص ^{باید}
 و تصنیف ضای سجد و صفها و شینا و سایر مکان صلی و حج انجبر کی و بخندان لار و ما بر زبر قیام نمایند که ^{باید}
 بود باشد که اگر از آن مسجد بر شتا و فرزند که در جستان زینت باشد عالجاه واقف متولی اظلمه العالی قرآن ^{باید}
 هر سال که یکصد من بر زن تیز سب که اخذ بچند خشت پس در شین او صفا سجد افرو خند در و نادر یکصد من بر زن ^{باید}
 فقط بچند خشت سه صد حج کدر سه موضع مسجد و یکصد شعل بر اسطند و شفا کسب بچند خشت و خردی ^{باید}
 پس و حج اوزنق نماز مغرب تا طلوع صبح صلاوق افرو خند باشد و شعل تا هک کار حل سوز و هر سال بقدر ^{باید}
 تیزی بر با بچند شش سجد و مبلغ پنجاه هزار دینار ^{باید} فال اولی الی اولی صبح یا از شتان بجهت واقف خردی نماید که ^{باید}
 نقل افرو خند شود که بقعدان از کویان محظوظ شده بطاعت شعور گردند و اگر از باب حاصل سه صد که حجی و اضافند ^{باید}
 دیگر با حاجت بجهت ضرورت و کار باشد نمایند و در مقام غیر و تبدیل بچند خشت افرو خند باشد یکصد در ^{باید}

بومي مبلغ سي درياگر هفتده نفر بومي مبلغ باضد و ده درياگر که قرار را لي مبلغ هشتده تومان و هفتاد و نه
 بوده باشد عايد سازند و در حجه نماز حجرات بخانيد و فوائيد را چون خادمي بجهت خد طلبه و صفادان
 مدد ضروري و در کار است بجهت خادمي معين و قرار نوزده که بکفر خاد و با مزرع و قمار و کج و اطراف و با بجا بک
 داشته باشند که در وي خود سکن نايده و قرار بومي مبلغ نگاه درياگر که در لي مبلغ هشتده هزار دينار بوده باشد
 حق آتشي وظيفه بومي عايد سازند و اگر حجرات نکو خالي باند که اهل علم در آن سکني نداشته باشند و
 آنرا بنا بر ضرورت مدد صرف نمائيد و اگر عايد الله بفضاي در حاصل کوفات بهر سدي و آنرا بشيهر
 بوظيفه و اخراج استيا نمائيد و چه تکسر ادره بين ارباب و ظايف المساكين توزيع نمائيد و اگر در لي بومي
 و حکم وظيفه ارباب ظايف که در لي ابق شده و وجه برون طلبه که در حجرات و در دهه باشد عايد سازند
 چيزي زياد باشد بکرمطوف مدد صرف نمائيد مگر آنکه طلبه در آنکه ساعات ايام و ليالي مدد ضروري
 و اگر احدي مدد ضروري بهر ايد و زياده از نيت روز و توقف او در آن سفر واقع شود مطابق بوظيفه ايام سفر نما
 چون همگي وقت و الا نيت بخارج حضرت واقف برقع الشان آمنت الله بومر المواقف بران صرفه کطلبه علم در حجرات
 اخراج احسان و سلامت و بهر سنگ در مدد مقرر بود که هر ساله بظايف حاصل آيا سو فوات سجد و مدد بومي
 تيزي صرف طعام و ليالي ماه مبارک رمضان از قرار بومي مقدارش منزه منزه بومي مطايع طعام از نظر اخراج
 و بجز اضافت بومي صرف موقوفه روز عيدين مصرف کرد آنکه همگي طلبه صرف نوزده و در باق ايام از آن که
 و زحاي خيرا تر ايند و مرفه الحال مطالع علم در بي و با حاشه عقلي استغنا نمائيد و چون مشرقي بجهت ششده رضا
 مرفه نمايي و بظيفه و اخراج ضروري سجد و مدد ضروري و در کار است مشرقي که ديانت و استقامت

گواهی‌های ذیل در حاشیه و قفنامه صادقیه به ترتیب از بالا به پائین نوشته شده است .

هو الله تعالى . عالیجاه واقف موفق زاد ایام توفیقه به مضامین مسطور شده در حضور بنده درگاه جهان پناه اقرار و اعتراف فرمودند . مهر «بنده شاه نجف پیر بوداق» . خط : شکسته .

هو . صدر الاقرار الشرعی والاعتراف الصریح الملی من عالیحضرت الوزير الجلیل الواقف ادام الله تعالی ظلّه بجمیع ما حواه من المبداء الی المآب بالشروط و القيود المسطورة لدى . نمقه العبد ابن تقی الدین محمد ابو الولی النسابة عفی عنهما «مهر لایقرء» خط : رقاع .
انامن الشاهدین ، «مهر پاره شده» خط : شکسته .

هو . قد تشرفت بسماع الاعتراف من النواب المستطاب الواقف امنه الله تعالی فی يوم المواقف وابد ایام اقباله وعزه بجمیع ما زبر و سطر فی هذه الصحیفة من المبداء الی المآب ، نمقه اقل عباد الله الغنی ابن صدر الدین محمد اسمعیل الحسینی «مهر ، ابن صدر الدین محمد عبده اسمعیل الحسینی» خط : رقاع .

هو . بسامی اعتراف النواب الوزير الوقیر بجمیع ما سطر فیہ یشهد الفقیر الی الله الغنی المغنی « مهر . العبد جمال الدین محمد الدشتکی الحسینی» خط : رقاع .

هو . قدر صدر الاعتراف الصحیح الشرعی من النواب المستطاب المؤید الواقف ادام الله ظلال جلاله العالی بجمیع ما کتب و سطر فیہ عندی ، حرره کمترین غلامزادگان درگاه شاهی محمد الباقر المنشی النصیری الطوسی «مهر ، یا باقر العلوم» . خط شکسته عالی .

هو الله . قد تشرفت باستماع الاعتراف من عالی حضرت دستور الدوران
الواقف الموفق للخیرات بجمیع...^۱ الیه فی هذا الكتاب و انا الفقیر الی
الغنی علی رضا بن شرف الدین علی الحسنی الحسینی گنجوی «مهر، یاره
شده». خط : تعلیق .

هو . قد تشرفت بسماع الاعتراف عن النواب الواقف العالی لازال
عالیاً بما حرّرفیه منه ، نمقه الفقیر نظام الملک جابری «مهر، عبده نظام الملک
جابری الانصاری». خط : شکسته .

هو . الحمد لله الذی وقف علی الاسرار، والصلوة والسلام علی محمد
وآله الاطهار ، قد تشرفت بسماع الاعتراف عن النواب الواقف امنه الله
فی نزع یوم المواقف بجمیع ماسطر وزبره فیہ عندی الفقیر المحتاج الی
غفور الغنی محمد قلی «مهر علی بس است شفیع محمد قلی» . خط :
ثلث بسیار عالی .

هو . انا من الشاهدین بذلک، سلطان محمد بن حاجی «مهر لایقرء».
خط : شکسته .

قد شرف سمعی بما سمع من عالی حضرته ادامہ الله تعالی مضمون
المسطور و انا موالی اهل العباء محمد امین الشهرین بالنحاء «مهر لایقرء».
خط : رقاع .

هو . انا من الشاهدین بذلک، محمد حسین بن حاجی میرزا علی
سرابی «مهر، بنده آل محمد حسین» خط : شکسته .

هو . انا من الشاهدین بذلک، اقل خلق الله حسن علی ابن احمد
الکنجوی . «مهر لایقرء». خط : شکسته .

۱ . یک کلمه از بین رفته است .

هو . قد تشرفت باستماع الاقرار من عاليحضرت الامجد الاجل
الواقف ادام الله تعالى ايام عمره و دولته و اقباله و تأييداته بجميع ماكتب
فى هذه الصحيفة الشرعية و انا الاقل ابن نورالدين محمد الشريف الخازن
«مهر ، ناخوانا» خط : شكسته على .

هو . بجميع ماحرر فيه من المبداء الى تاليه، يشهد الفقير الى الله
الغنى ابن معين الدين محمد معز الدين محمد عفى عنهما «مهر ، يامعز كل
ذليل» ، خط : شكسته .

هو . انا من الشاهدين بذلك ، حرره العبد الاقل شيخ محمد «مهر ،
ناخوانا» خط : شكسته .

يشهده العبد الاقل محمد صادق « مهر ، انه كان محمد صادق » ،
خط : شكسته .

هو . شهد بجميع ماحرر فيه، العبد الحقير ابن ميرزا جان منجم
محمد مقصود «مهر ، لايقراء» ، خط : شكسته .

هو . من المطلعين على ذلك حسابى اوارجه عراق ، ثبت اوارجه
ديوانخانه مبارکه شد. مهر «همه جا حرف حسابى خوبست» خط : شكسته .

هو . انا منجملة الشاهدين بذلك، الفقير محمد ميرك الموسوى
الحسينى «مهر ، انا ميرك ، ادركنى يا امير» ، خط : رفاع .

هو . بنده كمترين معز الدين محمد الحسينى از عاليحضرت رفيع
منزلت واقف موفق به موجبي كه در اين صحيفه مرقوم شده استماع نموده
است . «مهر ، يا معز كل ذليل» ، خط : شكسته .

بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله العلى العظيم الواقف بالضاير و
العالم الحكيم غافر الجرايم و المعطى النعيم و الصلوة والسلام على رسوله

المصطفی محمد صادق المختار الکریم وآله الهادین الی صراط مستقیم و بعد وقع الاستعداد بالاصغاء الی الاعتراف الصادر عن نواب المستطاب الوزير الوقیر، ذی المجد و العلی، المؤید بعنایات رب الارض و السماء، بمجامع ماحرّرفی هذه الصحیفة من الابداء الی الانتهاء، نطقه محرّر الارقام الداعی له بطول البقاودوام الارتقاء المحتاج الی عفو ربه الهادی محمد مسیح بن غیاث۔ الدین محمد بن قاسم بن شمس الدین محمد بن اسدالله بن قاضی علی البغدادی غفر الله لهم فی یوم الحساب و طوبی لهم و حسن مأب. «مهر، خادم الشرع النبوی محمد مسیح البغدادی»، خط: ثلث بسیار عالی.

شرح موقوفات نوشته شده در پشت وقفنامه صادقیه

شرح رقبات واقعات در دارالسلطنه تبریز و غیره که به شرح وقف۔
ناهیجه علیحده نواب مستطاب دستور الوزراء العظام الکرام واقف امنه الله
فی یوم الموافق به شرح ضمن وقف شرعی و حبس ملی نموده اند:

صورت دارالسلطنه تبریز

باغ. معنب واقع در محله سرخاب مشهور به باغ میرزا داغی مع
دریاچه ای که در وسط آن واقع است. بالتمام.
بنای. واقعه در محله سرخاب که مشتمل است به عمارت دیوانخانه
و حرم و بیوتات و خانه غلامان معه چهار قطعه. بالتمام.
بنای واقعه در درب سرد، معه محوطه مشهور به خانه عوض دنبه گداز.
بالتمام.

باغچه و محوطه جلو خان متصله بیکدیگر و حقایبه رودخانه معینه
است، از پنج سهم، سه سهم مشاع.

خانات . خان احدائی واقف دام ظلّه واقع در بازار سراجان جدید متصل به خان میر قاسم مشتمل و محتوی است به حجرات معینه. باب بالتمام. خان ایتیاعی جناب کردان قباب واقف مشهور به خان تر.... بیسکم، واقعه در بازار مسگران معه اصطبل و محوطه متصله به آن . نصف . خان ایتیاعی جناب سابق الاقباق معروف به خان حاجی علی بیگ عصار، واقعه در بازار ویجویه .

حمامات احدائی . حمامی که احداث کرده نواب واقف کامیاب (در بازار صادقیه) .

حمام واقعه در محله سرخاب که در جنب عمارت حر مخانه مذکوره فوق مبنی شد . بالتمام.

حمامات ایتیاعی . حمام مشهور به حمام محمد یجان واقعه در محله شتر بانان . بالتمام.

حمام . واقعه در محله سرخاب و حوالی بازار چّه معینه . بالتمام. یخچاه . واقعه در کنار رودخانه حوالی میدان صاحب آباد. بالتمام. گنج کوبی و پنیر کوبی . جایگاه گچ کوبی واقعه در حوالی یخچاه مزبور . بالتمام.

جایگاه پنیر کوبی واقعه در جوار یخچاه مسطوره . بالتمام.

دکاکین و دکه ایتیاعی واقف . واقعه در بازارهای مفصله که عرصه آن از جمله موقوفات قدیمه است و هر ساله مبلغی معین به حق العرصه آن از قرار حواله عمال موقوفات مزبوره به سرکار واقف داده می شود و اعیانی آن به عنوان ملکیت به سرکار نواب واقف مدظله العالی متعلق بوده که الحال وقف فرموده اند و دکاکین مزبوره به اذن و رخصت متولی

شرعی موقوفات مسفور شد ، چهارباب ، دوران قدیم دواب ، تعداد سهم متصله بیسکدیگر دواب .

در بازارهای آتیه که عرصه و اعیان آنها همگی تعلق به سرکار غلامان نواب واقف مدظله العالی داشته و وقف شد .

بازار صفاران ، شش باب . بازار ویجویه متصل به خان حاجی علی بیسک عصار شش باب . بازار سرخاب و محوطه متصله بدان ، پنج باب . بازارچه سراجان ، چهارباب .

دکاکین احدائی نواب واقف . بازار سراجان از چهارسوق تا دهنه بازار قدیم ، سی و نه باب . (بیست و پنج باب) و (چهارده باب) .

دکاکین در درگاه که به راسته بازار قدیم گشوده می شود . دکه ، چهار باب .

رسته پل از دهنه میدان که دواب معبر آن حق العرصه دارد که هر ساله به سرکار موقوفات نصریه داده می شود ، ده باب . (چهار باب) و (شش باب) .

دکاکین واقعه در چهارسوق ، چهار باب . (دو باب) و (حجره دار دو باب) .

دکاکین معینه در چهارسوق معلوم که به جانب گنداب حمام پیر بوداق خان منتهی می گردد ، چهارده باب . (دوازده باب و دواب) .

دکاکین معینه از چهارسوق تا رکن یخچاه و رکن مدرسه مزبوره که از دوطرف دکاکین معلوم است ، بالتمام .

میاه . میاه مشهور به قنایه علیقلی خان که به حمام و کاروانسرا و قهوه خانه احدائی جاری می شود . بالتمام .

مياه اسحق آباد كه به محله سرخاب جريان مى يابد (هفتاد سهم)
پانزده سهم .

كوجه باغات . اراضى واقعه در امره قيز^۱ ، (سه قطعه) .

قطعه مشهوره به ارون زمينى ، بالتمام .

قطعه واقعه در کنار آب شور ، بالتمام .

قطعه متصله به ارون زمينى ، بالتمام .

طواحين . واقعه در كوجه باغ و بجويه مشهوره به طواحين ميرزائى

متصله به يكديگر . دو حجر ، شانزده سهم . (نه سهم مشاع) .

واقعه در اراضى قصر قتلغ شاه وغيره مشهوره به طواحين مير جليل ،

چهار حجر ، چهار صد و شانزده سهم ، قتلغ شاه متصله به يكديگر دو

حجر ،^۲ متصله به يكديگر دو حجر . (يكصد و هشتاد سهم مشاع) .

نواحى . مواضع خان عن قريه سفيدان جديد عن اراضى مالى و

ديمى و علفزار و دهكده (هشت سهم) ، يك سهم مشاع .

برسان^۳ عن مزرعه شهر كك عن اراضى آبى و ديمى و علفزار و

دهكده معه كل يكباب كهل (هجده سهم) پنج سهم مشاع .

اوجان مهرانه رود ، مزارع ، مزرعه ابواسحاقيه عن اراضى مزروعى

آبى و ديمى و علفزار و دهكده . بالتمام .

مزرعه دو دوزان^۴ عن اراضى معينه مزروعى آبى و ديمى و علفزار

و دهكده (شش سهم) دو سهم مشاع .

طاحونه واقعه در مزرعه ابواسحاقيه مزبوره بالتمام (يك حجر) ،

طاحونه واقعه در مزرعه دو دوزان مسطوره بالتمام (يك حجر) .

۱. كذا . ۲. از بين رفته . ۳ ، ۴ . كذا .

سرد صحرا . مزرعه قرار ملک^۱ عن اراضی معینه، مزرعه دباغان عن اراضی معینه ، میاه واقعه در لاکدیزج ، نصف .
 گرم رود . قریه بروانق عن اراضی و صحاری آبی و دیمی و شرب و مشارب و آمار و انهار و عیون و تلال و جبال و دهکده و بیوت الی کمره و آبخور و علفخور و حمام و طواحین و غیر ذلك مع التوابع الشرعیة (شش سهم) ، یک سهم .
 مزرعه جیران بلاغ عن اراضی و صحاری آبی و دیمی و شرب و مشارب و آمار و انهار و عیون و تلال و جبال و دهکده و بیوت الاکمره و آبخور و علفخور و طواحین و ماسوی ذلك مع اللواحق الملیة، بالتمام .

۱. کذا . ۲. بروانان کنونی .